



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ مهر ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۳

جلسه: ۳

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله تحریف

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بعد از مقدمه‌ای که پیرامون تحریف و معانی لغوی و اصطلاحی آن ذکر کردیم ادله تحریف باید مورد بررسی قرار گیرد بینیم آیا این ادله می‌تواند اثبات این مدعا را بکند یا نه؟

دلیل اول:

اولین دلیلی که حاجی نوری به آن استدلال کرده و بر آن تأکید می‌کند از دو مقدمه تشکیل شده:

مقدمه اول: قطعاً تحریف در تورات و انجیل واقع شده و شکی هم در آن نیست و شواهد زیادی بر وقوع تحریف در تورات و انجیل وجود دارد، علاوه بر گواه تاریخ در بین خود مسیحیان و یهودیان اناجیل و تورات‌های متعدد وجود دارد و این تعدد به همراه تفاوت‌ها و اختلافات و تناقض‌های زیادی است، گاهی ممکن است اختلاف در امور جزئی پیش بیاید که اساس دین را تغییر نمی‌دهد. پس تعدد در تورات و انجیل بهترین و مهم‌ترین شاهد بر تحریف است لذا نیاز نیست که دنبال این مسئله باشیم که تورات و انجیل محرف است.

مقدمه دوم: هر آنچه در امت‌های سابقه واقع شده در این امت نیز واقع می‌شود.

نتیجه: این که تحریف در امت عیسی و موسی واقع شده و هر آنچه در امت عیسی و موسی واقع شده در این امت هم قطعاً واقع می‌شود در نتیجه تحریف در این امت هم واقع شده است.

به‌رحال این دلیل یک قیاس شکل اول است که نتیجه آن این است که تحریف در قرآن واقع شده است.

حال باید مقدمه دوم که می‌گوید هر آنچه در امت‌های سابقه واقع شده در این امت نیز واقع می‌شود ثابت شود.

دلیل بر این مطلب آیات و روایات متعددی است که در قرآن و جوامع روایی ذکر شده است.

اما در مورد آیات یک آیه، آیه شریفه «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»^۱ است که بعضی از مفسرین درباره این آیه تصریح می‌کنند که منظور این است که ای لتتبعن سنن من کان قبلکم من الاولین و احوالهم، یعنی شما تبعیت می‌کنید سنن و احوال کسانی را که قبل از شما بوده‌اند یعنی شما تبعیت دارید از همه رفتارها و آنچه که در امت‌های گذشته بوده است. در ذیل همین آیه روایتی از امام صادق (ع) وارد شده که حضرت می‌فرماید: «یکون فیکم ما کان فیهم و یجری علیکم ما جری علیهم».

۱. انشقاق/۱۹.

این آیه با بیانی که مفسرین دارند و روایتی که در ذیل این آیه است دال بر این است که آنچه در امت‌های سابق واقع شده در این امت هم واقع شده است. در بین روایات هم بعضی از روایات در مقام تفسیر این آیه همین مطلب را ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین آیه‌ای که حاجی نوری برای اثبات مقدمه دوم به آن استناد می‌کند همین آیه است که عرض شد.

روایات زیادی هم در جوامع روایی شیعه و هم در جوامع روایی سنی آمده است. از تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده که امام (ع) در ذیل این آیه نقل می‌کند از رسول گرامی اسلام که حضرت می‌فرمایند: «طابق النعل بالنعل»؛ یعنی شما از طریقه و روش و رفتار کسانی که قبل از شما بوده‌اند تبعیت می‌کنید و این تبعیت آن قدر شدید است که وجب به وجب و ذراع به ذراع پا جای پای آنها می‌گذارید، سپس اصحاب از حضرت سؤال می‌کنند «الیهود و النصارى تعنى يا رسول الله؟» اینکه می‌فرمایید شما از امت‌های پیشین و گذشتگان به این شکل تبعیت می‌کنید آیا منظور شما یهود و نصاری است؟ حضرت فرمودند: «فمن؟» اگر یهود و نصاری نیستند پس منظور کیست. در ادامه حضرت می‌فرمایند: «فیکون اول ما تنقصون من دینکم الأمانة و آخره الصلوة» یعنی اولین چیزی که شما آن را از دین کنار می‌گذارید امانت است و آخرینش نماز است. که این مسئله یعنی خیانت در امانت در بین یهود و نصاری هم زیاد بوده است که کسی که در امانت خیانت کند گویا از یهود و نصاری تبعیت کرده است. منظور از امانت شاید همان چیزی بوده که علماء آنها باید حفظ می‌کردند مثلاً بشارتی که به آمدن پیامبر (ص) داده شده بود را نقل نکردند و در این امانت خیانت کردند و آن را نفی کردند. به‌رحال در این روایت تبعیت کامل از یهود و نصاری بیان شده است.

در روایتی دیگر آمده است: عن الصادق (ع) عن ابيه عن آبائه قال: قال رسول الله (ص): «كل ما كان في الامم السابقة فانه يكون في هذه الامة مثل حذو النعل بالنعل»، طابق النعل بالنعل آنچه را که در امت‌های گذشته واقع شده در این امت هم واقع شده است. مضمون این روایت احتمال وقوع آنچه در امت‌های سابقه واقع شده در این امت نیست بلکه اخبار می‌دهد که آنچه در امت‌های سابق واقع شده در این امت هم واقع خواهد شد یعنی یک امر قطعی است.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار می‌فرماید: روایات زیادی وارد شده به این مضمون که آنچه در امم سابقه واقع شده نظیر آن در این امت هم واقع می‌شود و اساساً قصه‌هایی که در قرآن نقل شده برای برحذر داشتن و هشدار از عقوباتی است که دامن‌گیر امم پیشین شده و غرض این است که آن عقوبات و گرفتاری‌ها برای این امت پیش نیاید، اصلاً نفس ذکر قصص مربوط به امم پیشین در قرآن دال بر این است که آنچه آنها انجام می‌داده‌اند در این امت هم واقع می‌شود و این برای برحذر داشتن و ترساندن است.

پس در جوامع روایی شیعه این مطلب وجود دارد و حاجی نوری ادعا می‌کند روایات در این رابطه متواترند. شیخ صدوق در این رابطه کتابی به نام حذو النعل بالنعل نوشته است، صاحب وسائل هم می‌فرماید این مطلب که کل ما کان فی الامم السابقة یجری فی هذه الامة قابل استدلال است حتی به اجماع مسلمین فی الجملة. پس در رابطه با اینکه آنچه در امم سابقه واقع شده در این امت هم واقع می‌شود هم آیه داریم، هم روایت و هم اجماع. در بین اهل سنت هم روایات زیادی در این رابطه

وارد شده است از جمله اینکه در صحیح بخاری چندین روایات در این رابطه از ابی سعید خدری، ابوهریره و عمرو عاص نقل شده است که تعبیرات به کار رفته در آن روایات هم شبیه تعبیراتی است که در روایات شیعه آمده است مثلاً در روایت آمده: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ». پس چنین چیزی که هم در بین اهل سنت و هم بین شیعه با این گستردگی وجود دارد تا حدی که بعضی ادعای اجماع کرده‌اند مسلم و قطعی است که هر چه در امم سابقه واقع شده در این امت هم واقع می‌شود. پس مقدمه دوم هم ثابت است.

پس در مقدمه اول وقوع تحریف در تورات و انجیل ثابت شد و در مقدمه دوم هم ثابت شد که هر آنچه که در امت‌های پیشین واقع شده در این امت هم واقع می‌شود و یکی از چیزهایی که در امت‌های پیشین واقع شده تحریف در تورات و انجیل است نتیجه اینکه تحریف در قرآن هم قطعاً واقع شده است.

بررسی دلیل اول:

این استدلال از جهات مختلف محل شبهه و اشکال است. مقدمه اول روشن و واضح است و ما هم قبول داریم که تحریف در تورات و انجیل واقع شده است اما در مورد مقدمه دوم که هر آنچه در امت‌های پیشین واقع شده در این امت هم واقع می‌شود اشکال این است که مستند این مطلب عمدتاً نقل است. در مورد اجماع مشکل این است که اولاً این اجماع، اجماع منقول است و همان قول معصوم(ع) است که نقل شده است و ثانیاً منظور از آن چیز دیگری است که بعداً توضیح خواهیم داد. روایاتی هم که نقل شد به حد تواتر است، قطعاً این روایات متواتر نیست چون امکان ندارد روایتی متواتر باشد و در هیچ یک از کتب اربعه نقل نشده باشد پس این روایات متواتر نیست و نهایت این است که خبر واحد صحیح باشد چون شیخ صدوق در کتاب کمال الدین فرموده «صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ كَذَا» که این روایت را یک روایت صحیح دانسته است. پس اولاً: عمده استدلال بر نقل است و اگر آیه هم آمده در ذیل آن آیه روایت بیان شده است و ادعای اجماعی هم که بر این مطلب شده است منتهی به معصوم(ع) است که عرض کردیم این اجماع منقول است و معتبر نیست. پس همه چیز حول روایات دور می‌زند و این روایات هم قطعاً متواتر نیستند.

«والحمد لله رب العالمين»